

پراگماتیسم و نقد آن از دیدگاه مدیریت دولتی

کامبیز حمیدی^۱، آریتا همتیان^۲

^۱ استادیار، گروه مدیریت دولتی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

نام نویسنده مسئول:

آریتا همتیان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۲

چکیده

پراگماتیسم مکتبی است که ضمن اینکه اصالت به عمل می دهد، به امور واقعی توجه کرده، سعی می کند که مصلحت را در نظر بگیرد و نیز به هیچ گونه به مطلق گرایی در باب نظریه ها معتقد نیست و حقیقت را امری نسبی می داند. همچنین عقاید و نظریه ها را ابزاری برای رسیدن به هدف می داند که کارایی آنها در جریان تجربه مشخص می شود. پراگماتیسم از مهم ترین مکاتب فلسفه غربی در عصر جدید است که بر عرصه های زندگی مردم تأثیرات فراوانی گذاشته است. مدیریت دولتی نیز از این تأثیر برکنار نبوده و شاید بتوان گفت پراگماتیسم بر مدیریت دولتی نیز تأثیر داشته است. بنابراین در این مقاله تلاش بر این است که ابتدا به پراگماتیسم، خواستگاه پراگماتیسم، اصل پراگماتیکی، پراگماتیسم از دیدگاه فلاسفه تجربی مسلک و ویژگی های مکتب پراگماتیسم می پردازیم. سپس در بخش دوم با رویکردی علمی به نقد پراگماتیسم بر اساس پنج شاخص مهم آن چون واقع بینی، نسبی گرایی، مصلحت گرایی، ابزار انگاری و نتیجه گرایی از دیدگاه مدیریت دولتی می پردازیم.

واژگان کلیدی: پراگماتیسم، مدیریت دولتی، فلسفه، فلاسفه تجربی مسلک، عمل گرایی.

مقدمه

پراگماتیسم^۱ فلسفه ای آمریکایی است که بوسیله چارلز ساندروز پیرس^۲ (۱۸۳۹-۱۹۱۴)، ویلیام جیمز^۳ (۱۸۴۲-۱۹۱۰)، جان دیویی^۴ (۱۸۵۹-۱۹۵۲)، ژرژ هربرمت مید^۵ (۱۸۶۳-۱۹۳۱) و جین آدامز (۱۸۶۰-۱۹۳۵) پایه گذاری شد (رهبری، ۱۳۹۰) و در ادامه با کار اف. سی. شیلر^۶ تداوم پیدا کرد (حسامی فر، ۱۳۹۵). پیرس برای نخستین بار در سال ۱۸۷۸ اصطلاح پراگماتیسم را به کار برد و تا حدی در پایه گذاری فلسفه ی مزبور به عنوان روش پژوهش یا اندیشه ورزی اقدام کرد. جیمز توجه محافل فلسفی را به این مکتب جلب کرد و در توسعه ی آن کوشید و دیویی نیز در تحکیم مبانی آن و ارتباطش با حوزه های اجتماعی و سیاسی کوشش کرد (رهبری، ۱۳۹۰). حرکت فلسفی پراگماتیسم در نتیجه توافق اساسی این دانشمندان بر سر رد فرضیات سنتی درباره ماهیت واقعیت، دانش و تحقیق آغاز شد (کاشیک و والش، ۲۰۱۹).

پراگماتیسم در دوره ی معاصر نیز به رشد خود ادامه داد. اندیشه های پراگماتیستی در قرن بیستم تحت عنوان «نئو پراگماتیسم» یا پراگماتیسم زبانی بوسیله ریچارد رورتی (۱۹۰۸-۲۰۰۲)، هیلاری پاتنام^۸ (۱۹۲۶)، دونالد دیویدسون (۲۰۰۳-۱۹۱۷)، ویلارد وان اورمان کوبین (۱۹۰۸-۲۰۰۰)، استنلی فیش (۱۹۳۸) و دیگران تداوم یافت. نئو پراگماتیسم با وفاداری به چارچوب های کلاسیک و از طریق پیوند با فلسفه ی تحلیل زبانی و اندیشه های پست مدرن، تأثیراتی عمیق بر حوزه ی نظریه پردازی ها گذاشت. پراگماتیسم به عنوان فلسفه تجربی ریشه در افکار فیلسوفان یونانی (اپیکور^۹) و متفکران جدید مانند کانت (عقل عملی^{۱۰})، هیوم (شکاکیت^{۱۱})، میل (سودانگاری^{۱۲})، هگل (تغییر بنیادین انسان ها، نمادها و اندیشه ها در سیر تاریخی) و شوپنهاور (در ستایش از تمایلات و اراده^{۱۳}) دارد. بنیانگذاران این فلسفه به تغییر و تعمیم نظریه ی تکاملی و بقای نسب داروین و روش های آماری نوین (علوم رفتاری) پرداخته و در هستی شناسی و معرفت شناسی، فرضیه های عملی را اساس عقاید خود قرار داده اند. پراگماتیست ها در خصوص داروینیسم اجتماعی، موضع خشن آن را یعنی «اصل بقای اصلح» رد کرده، اما در عوض از مفهوم «تکامل» با تأکید بر یک «اخلاق اجتماعی» که بر توانایی و مسئولیت انسان ها برای بهبود محیط شان متعهد است، برای تئوریزه کردن امکانات پیشرفت اجتماعی سود برند (رهبری، ۱۳۹۰).

ظهور پراگماتیسم

اصطلاح پراگماتیسم برای اولین بار توسط ویلیام جیمز در سال ۱۸۹۸ در یک سخنرانی عمومی استفاده شد. با این وجود، این ریچارد رورتی بود که این اصطلاح را از محافل فلسفی گرفت و آن را در سال ۱۹۷۹ به عنوان واژگان تحقیقاتی آمریکایی به مخاطبان بزرگتر معرفی کرد (کاشیک و والش، ۲۰۱۹).

اواخر قرن نوزدهم، اروپا و آمریکا صحنه نبرد میان دو نحله بزرگ فلسفی یعنی تجربه گرایان و عقل گرایان بود؛ دو گرایش فکری که شاید هیچ کدام نتوانستند خواسته های بشر آن روز را به طور کامل پاسخگو باشند، زیرا همگان را در برزخ اعتقاد به «مطلق فهم گریز» و «مطلق بی خدایی» گرفتار کرده بودند، در حالی که فیلسوفان و نظریه پردازان حاضر به دست کشیدن از عقاید خود و یا حتی جرح و تعدیل آنها نبودند. در این میان بود که چارلز پیرس، با طرح جمع بین آن دو گرایش، توانست این خلاء فکری را پر کند. پس از وی که طراح نظریه پراگماتیسم بود، ویلیام جیمز به خوبی توانست شاخ و برگ این نهال

¹ Pragmatism

² Ch.Cenderes Pires

³ V Jeyms

⁴ John dewey

⁵ George Mead

⁶ F.S.C Schiller

⁷ Kaushik & Walsh

⁸ Hillary Putnam

⁹ Epicorism

¹⁰ Practical Reason

¹¹ Empiricism

¹² Utilitarianism

¹³ The Will of Exaltation

نورس را به بار بنشانند (جیمز، ترجمه رشیدیان، ۱۳۷۰). جیمز متفکران پیش از پراگماتیسم را به دو گروه عمده سخت اندیشان^{۱۴} (تجربه گرایان) و نرم اندیشان^{۱۵} (عقل گرایان) تقسیم و برای هر کدام خصوصیتی به شرح جدول (۱) بیان کرد (موسوی رکنی و زارعی سمنگان، ۱۳۸۹).

جدول (۱): خصوصیات تجربه گرایان و عقل گرایان (موسوی رکنی و زارعی سمنگان، ۱۳۸۹)

تجربه گرایان	عقل گرایان
حس گرا	تعقل گرا
ماتریالیست	ایده آلیست
بدبین	خوش بین
غیر مذهبی	مذهبی
تقدیر گرا	اختیار گرا
چندگانه گرا	یگانه گرا
شکاک	جزمی

آنچه از نظر جیمز اهمیت دارد این است که فرد مثلاً تجربه گرا چگونه می تواند مذهبی باشد؟ یعنی چگونه طبع تجربی خود را با تمایل شدیدش به مذهب در یک قاموس فکری با مسالمت کنار یکدیگر نگاه می دارد؟ به نظر جیمز، دوری عقل گرایان از تجربه و محسوسات و کناره گیری تجربه گرایان از امور متعالی و مذهب، سبب شده بود تا غیر از خود فلاسفه و بزرگان هر مشرب، هیچ کس به این دو گرایش فکری حتی نظری هم نیفکند؛ فلسفه ای است که نه تنها قدرت تجرید فکری تان را به کار اندازد، بلکه پیوند مثبتی نیز جهان واقعی زندگی های متناهی انسانی برقرار نماید. اکنون چه راهی برای جمع بین این دو گونه تفکر با تمام دوری شان نسبت به یکدیگر وجود دارد؟ چگونه می توان طبع تجریدی داشت و در عین حال، با حواس خود معرفت کسب کرد؟ چگونه می توان با پاهایی که روی زمین محکم شده اند در میان همین تکثر تجربی، به دنبال وحدت مجرد بود؟ پس پراگماتیسم در میان غوغای تجربه گرایی و عقل گرایی و برای صلح و ثبات قدم به عرصه وجود می گذارد؛ در حالی که هیچ کدام از دو نحله فوق نمی توانستند تمام خواسته های فکری و تجربی بشر را ارضا نمایند (موسوی رکنی و زارعی سمنگان، ۱۳۸۹).

مفهوم پراگماتیسم

واژه پراگماتیسم، گونه های متعددی از اندیشه ها را در تفکر فلسفی پوشش می دهد. واژه پراگماتیسم مشتق از ریشه یونانی پراگما^{۱۶} و به معنی کار یا عمل کردن^{۱۷} است (مریام^{۱۸}، ۲۰۰۴). جیمز در توضیح این واژه چنین می گوید: «این واژه مشتق از ریشه یونانی پراگما به معنای عمل^{۱۹} است که واژه های تمرین یا عمل^{۲۰} و عملی^{۲۱} از آن ناشی می شود». این اندیشه را می توان بیش از هر چیز دیگر یک گونه روش برای بیرون رفتن از مجادله های انتزاعی و ذهنی محض و حل و فصل قضایای آن دانست (جیمز، ۱۹۸۷).

¹⁴ Tender-minded

¹⁵ Tough-minded

¹⁶ Pragma

¹⁷ prassein

¹⁸ Merriam

¹⁹ Action

²⁰ practice

²¹ practical

به بیان روشن تر، روش پراگماتیستی قبل از هر چیز برای حل نزاع های متافیزیکی به کار می آید؛ نزاع هایی که به عقیده طرفداران پراگماتیسم در صورت عدم رجوع به مبانی این اندیشه، برای ابد حل ناپذیر و اختلاف برانگیز خواهند ماند (محمدرضایی و عابدینی، ۱۳۹۲). در روش پراگماتیکی مطلقاً هیچ چیز تازه ای وجود ندارد. پراگماتیسم بیانگر رویکردی کاملاً آشنا در فلسفه یعنی همان رویکرد تجربه گرایانه است (باقری و عطاران، ۱۳۷۴). پراگماتیست ها بر این باورند که ما آزادیم که هر چیزی را که می خواهیم باور کنیم، اگر چه برخی از اعتقادات بیشتر از سایرین برای تحقق اهداف و نیازهای ما هستند (مورگان^{۲۲}، ۲۰۱۴). مهمترین نکته اصلی فلسفه عملگرایانه این است که دانش و واقعیت مبتنی بر اعتقادات و عادت هایی است که از نظر اجتماعی ساخته می شوند (یفیموف^{۲۳}، ۲۰۰۴). پراگماتیست ها عموماً قبول دارند که تمام دانش در این جهان از نظر اجتماعی ساخته شده است، اما برخی از نسخه های آن سازه های اجتماعی با تجارب افراد بیشتر از سایرین مطابقت دارند.

واژه پراگماتیسم به معنای وسیع تر یعنی نوعی «نظریه حقیقت» در قبال دو نظریه معروف دیگر در باب حقیقت یا صدق-نظریه مطابقت^{۲۴} که حقیقت عبارت است از مطابقت گزاره ها با واقعیت خارجی آن می داند که ارسطو و فلاسفه ی اسلامی به این نظریه معتقدند، نظریه پیوستگی^{۲۵} که فلاسفه غرب از دکارت به بعد معمولاً آن را پذیرفته اند و به معنای هماهنگی اجزای یک نظریه است (نباتی و بادامی، ۱۳۹۸). حقیقت هر چیزی است که خود را خوب نشان می دهد یا آن چیزی است که در طول زمان استفاده شخصی را به مرور معطوف کرده است (بیکر و شلتگر^{۲۶}، ۲۰۱۵). با این وجود، لازم به یادآوری است که عملگرایی به این معنا نیست که "اگر اینگونه عمل کند، صادق است" (کاشیک و والش، ۲۰۱۹).

در تعریفی بسیار کلی پراگماتیسم عبارت است از: دیدگاهی که معنای هر نظری را یا معنای هر گزاره ای را در پیامدها یا نتیجه های عملی مشاهده پذیر آن می جوید. اگر اندیشه ای پیامد، نتیجه یا معنی نداشته باشد آن اندیشه از موضوع بحث خارج می شود. بنابراین نتیجه عملی، مشاهده پذیری و صدق ارکان اصلی داوری پراگماتیسمی است (نباتی و بادامی، ۱۳۹۸). فلسفه پراگماتیسم معتقد است که اعمال بشر هرگز نمی تواند از تجربیات گذشته و از اعتقادات ناشی از آن تجربیات جدا شود. بنابراین اندیشه های انسانی ذاتاً با عمل پیوند دارند. افراد بر اساس پیامدهای احتمالی عمل خود اقدام به عمل می کنند و از نتایج اقدامات خود برای پیش بینی پیامدهای اقدامات مشابه در آینده استفاده می کنند. بحث اصلی فلسفه پراگماتیسم این است که معنای اعمال و عقاید انسان در پیامدهای آنها یافت می شود. نیروهای خارجی انسان را تعیین نمی کنند. آنها خودشان قادر به شکل دادن به تجربه خود از طریق اقدامات و هوشمندی خود هستند. پراگماتیست ها بر این باورند که واقعیت استاتیک نیست بلکه در هر نوبت رویداد تغییر می کند. به همین ترتیب، جهان نیز ایستا نیست، در حالت ثابت و در حال شکل گیری قرار دارد. اقدامات نقش واسطه را دارند. بنابراین، اقدامات در عمل گرایی محوری است (کاشیک و والش، ۲۰۱۹).

پراگماتیسم از دیدگاه فلسفی

پراگماتیسم دو معنی فلسفی دارد:

۱- ریشه آن یک کلمه یونانی به نام پراگما- نظر دکترین است که عنوان معیار برای حقیقت به ارزش عمل اتکاء دارد. با توجه به این که حقیقت مطلق وجود ندارد و واقعیت چیزی نیست جزء موفقیت این پراگماتیسم به وسیله پیرس در سال ۱۸۷۹ فرموله شده و به وسیله جیمز و دیوئی توسعه پیدا کرده است که این تأثیر عمده ای در کشور آمریکا دارد و در آن جا به کارگرفته شده است.

۲- در این لفظ معنای جاری اش عادت کسی است که خود را با تمام شرایط سازگار می کند و به سمت اقدامات عملی جهت گیری می کند.

²² Morgan

²³ Yefimov

²⁴ correspondence theory of truth

²⁵ coherence theory of truth

²⁶ Baker and Schaltegger

بیشترین ستیز پراگماتیسم و ضدپراگماتیسم بر سر معنای واژه حقیقت است و نه بر سر هیچ یک از واقعیات مجسم در موقعیت های حقیقت، زیرا پراگماتیست ها به اشیا موجود معتقدند، همان طور که به تصورات ما از آنها معتقدند. تفاوت در این است که وقتی پراگماتیست ها از حقیقت سخن می گویند به نظر می رسد اغلب منظورشان چیزی راجع به خود اشیا باشد. از آنجا که پراگماتیست اگر بپذیرد یک تصور واقعاً صحیح است، با هر چه که این تصور درباره موضوعش بیان کند هم موافق است. از آنجا که اغلب پراگماتیست ها به این نتیجه رسیدند که بپذیرند اگر متعلق تصور وجود داشته باشد، تصویری که چیزی درباره آن بیان کند کارکن است، به نظر می رسد مطلب مهمی برای نزاع باقی نمانده باشد و می توان از من پرسید چرا به جای درج مجدد سهم خودم در این همه زورآزمایی لفظی درک خودم را از ارزش ها با روشن کردن کامل آن نشان نمی دهم. نظر پراگماتیسمی درباره حقیقت این رابطه دارای محتوایی معین است و همه چیز آن تجربه پذیر است، تمام ماهیت آن را می توان در عبارت ایجابی بیان کرد. کارکنندگی ایی که تصورات باید دارا باشند تا صحیح باشند به معنی فعالیت های خاص فیزیکی یا فکری، بالفعل یا ممکن است که این تصورات می تواند درون تجربه ی مشخص ترتیب دهند. وقتی این داعیه پراگماتیکی پذیرفته شود امتیاز بزرگی به نفع پیروزی تجربه گرایی رادیکال ثبت می شود، زیرا رابطه ی میان یک شی و تصویری که حقیقتاً به آن عالم است از نظر عقل گرایان از نوع چیزهایی نیست که بدین گونه توصیف پذیر باشد، بلکه در خارج از هر تجربه موقتی ممکن قرار دارد، و بر چنین تعبیری از این رابطه است که عقل گرایی عادت دارد آخرین تجدید قوای سرسختانه خود را سازمان دهد. این مکتب که به نام پراگماتیسم، اصالت عمل نامیده می شود قضیه ای را حقیقت می داند که دارای فایده ی عملی باشد و به دیگر سخن حقیقت عبارت است از معنایی که ذهن می سازد تا به وسیله ی آن به نتایج عملی بیشتر و بهتری دست یابند و این نکته هایی است که در هیچ مکتب فلسفی دیگری صریحاً مطرح نشده است، گو این که ریشه آن را در سخنان هیوم می توان یافت در آنجا که عقل را خادم رغبت های انسان می نامد و ارزش معرفت را به جنبه عملی منحصر می کند (حاتمی نژاد و اکبرپور سراسکانرود، ۱۳۹۴).

بیستا^{۲۷} (۲۰۱۰) به ما یادآوری می کند که صرفاً پراگماتیسم را به عنوان یک موقعیت فلسفی درک نکنیم بلکه به عنوان مجموعه ای از ابزارهای ارزشمند فلسفی برای پرداختن به مشکلات بدانیم. به عنوان یک الگوی تحقیق، پراگماتیسم خود را به سمت حل مشکلات عملی در دنیای واقعی می خواهد. این پژوهش به عنوان روشی برای تحقیق برای محققان با ذهنیت عملی تر (کراسول و کلارک^{۲۸}، ۲۰۱۱)، برای پراگماتیست ها، تحقیق - هم در زندگی اجتماعی و هم در تحقیق در مورد کار اجتماعی - صرفاً در صورت دستیابی به اهداف خود عملی است (هائرسال^{۲۹}، ۲۰۱۹). پراگماتیسم دوگانگی فلسفی سنتی عینیت و ذهنیت را نفی می کند و به محقق اجازه می دهد از دوگانگی های اجباری که به عنوان پژوهشگرایی و سازه گرایی اجباری استفاده می کنند، رها شود (کراسول و کلارک، ۲۰۱۱). در پراگماتیسم، تجربه بیش از رویکردهای آرمان گرایانه یا خردگرایی ارجح است (فرگا^{۳۰}، ۲۰۱۱). پراگماتیسم به جای انتساب پوزیتیویسم و ساختگرایی در دو اردوگاه وجودی و معرفت شناختی، از پژوهشگر می خواهد تا روی دو رویکرد دیگر برای تحقیق متمرکز شود (مورگان، ۲۰۱۴).

خاستگاه پراگماتیسم

خاستگاه پراگماتیسم به عنوان مکتبی فلسفی ایالات متحده آمریکا است. اساس اندیشه ی این مکتب سودمندی و عملی بودن محتوای اندیشه آدمی است از این رو ملاک درستی و نادرستی یک اندیشه یا تفکر یا نظریه علمی آدمی و نتیجه آن عمل است نه دلیل عقلی و منطقی، لذا ارزش حقیقت نیز در گرو فایده عملی آن است. بنابراین هیچ سنت یا ارزشی بصورت مطلق در جامعه وجود ندارد و تجارب عملی جدید در جامعه معیار گرامیداشت سنت های نسل های قبلی در جامعه است. بر این اساس می توان نتیجه گرفت که شهروندان از منظر پراگماتیسم به موضوع سنت و ارزش با رویکرد نسبیت گرایی می نگرند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۷ به نقل از شعاری نژاد).

²⁷ Biesta

²⁸ Creswell and Clark

²⁹ Hothersall

³⁰ Frega

پیرس در مورد خاستگاه پراگماتیسم می گوید که در اوایل دهه هفتاد گروهی از ما جوانان کمبریج که نیمی به طعنه و نیمی به جسارت گروه خود را «انجمن مابعدالطبیعی» نامیده بودیم- زیرا در آن هنگام لادری گری بر اسب بلند پروازش سوار بود و با غرور از هر چه به مابعدالطبیعه مربوط می شد روی درهم می کشید- گاه در اتاق من و گاه در اتاق جیمز جمع می شدیم. نیکلاس سنت جان گرین^{۳۱} اغلب درباره اهمیت تعریف الکساندر بین^{۳۲} از «عقیده» به عنوان چیزی که انسان را آماده عمل می کند سخن می گفت. پراگماتیسم تقریباً نتیجه این تعریف از عقیده است، به طوریکه مایلم او را پدر بزرگ پراگماتیسم بنامم. وی می گوید آرای مابعدالطبیعی ما با عباراتی دست و پا شکسته بیان می شدند تا اینکه سرانجام من به این دلیل که مبادا انجمن بدون اثر مکتوبی از هم بپاشد، مقاله مختصری نوشتم که در آن برخی آرای را که پیش از آن تحت نام پراگماتیسم مورد تأکید قرار داده بودم، بیان کردم. این مقاله با چنان استقبال غیرمنتظره ای رو به رو شد که من تشویق شدم شش سال بعد با دعوت ناشر بزرگ آقای اپلتون آن را به صورت مشروح تر در مجله ماهنامه علمی عامه نوامبر ۱۸۷۷ و ژانویه ۱۸۷۸ به چاپ برسانم (زندیه ۱۳۹۷ به نقل از پچلر^{۳۳}).

اصلی ترین خواستگاه معرفت شناسی پراگماتیستی، این است که دانش همیشه مبتنی بر تجربه است. برداشت شخص از جهان تحت تأثیر تجارب جامعه ما است. دانش هر فرد منحصر به فرد است، زیرا توسط تجربیات منحصر به فرد خود ایجاد می شود. با این وجود، بخش اعظم این دانش به دلیل ایجاد تجربیات مشترک اجتماعی، از نظر اجتماعی مشترک است. بنابراین، تمام دانش دانش اجتماعی است (مورگان، ۲۰۱۴).

اصل پراگماتیکی؛ عالی ترین مرحله وضوح در پراگماتیسم

پیرس از جمله فلاسفه ای است که به طبقه بندی علوم زمانه خود اقدام می کند و اصل پراگماتیکی را جزء بخش علم منطق قرار می دهد. او منطق را به سه بخش اصل زبان نظری، منطق انتقادی و روش شناخت نظری^{۳۴} تقسیم می کند. در بخش اخیر منطق، سه مرحله وضوح را معرفی می کند که مرحله سوم وضوح، اصل پراگماتیکی است. وی آن را اصلی منطقی می داند که توسط عیسی مسیح توصیه شده است: شما می توانید آنها را از ثمراتشان بشناسید (پیرس، ۱۹۰۵).

مراحل سه گانه وضوح

مرحله اول وضوح

فلسفه دکارت بعد از قرون وسطای مسیحی شکل می گیرد و در اغلب موارد با فلسفه مدرسی در تعارض است. دکارت به دنبال منشأیی طبیعی تر برای تصورات حقیقی است. پیرس در این مورد می نویسد: «هنگامی که دکارت اقدام به بازسازی فلسفه کرد اولین قدمش (از لحاظ نظری) مجاز شمردن شک و رد کردن عمل فلاسفه مدرسی در مورد توجه به حجیت به عنوان اصلی نهایی حقیقت بود». دکارت در پی یافتن منشأیی طبیعی تر برای تصورات اعلام می کند که آن را در ذهن انسان یافته است. بدین ترتیب در مستقیم ترین راه از روش حجیت به روش پیشینی گذر می کند و ذهن انسان را ملاک حقیقت قرار داده و معتقد می شود از طریق خود آگاهی و بررسی تصورات ذهنی می توانیم به حقایق اساسی موافق با عقل دست یابیم. اما دکارت این را می داند که همه تصورات حقیقی نیستند. بنابراین اولین شرط خطاناپذیری تصورات را واضح بودن آنها قرار می دهد. دکارت تصور واضح و در مقابل آن تصور مبهم را اینگونه تعریف می کند: تصور واضح تصویری است که آنچنان درک شده است که هر گاه در حضور آگاهی بی واسطه قرار گیرد قابل تشخیص است و آنچنان است که با هیچ تصور دیگری اشتباه نمی شود. اگر تصویری فاقد این وضوح باشد مبهم نامیده می شود. در نتیجه آشنا بودن با یک تصور و تشخیص فوری آن در موارد عادی دال بر وضوح آن تصور است. پیرس مرحله اول وضوح از نظر دکارت را می پذیرد، اما انتقاداتی نیز به آن وارد می داند.

³¹ John Green

³² Alexander Bain

³³ Buchler

³⁴ Methodeutic

مرحله دوم وضوح

به نظر پیرس وقتی دکارت متوجه عدم کفایت ملاک وضوح شد، تمایز را به عنوان ملاکی دیگر مطرح ساخت. چون «افرادی که به نظر دارای تصورات کاملاً واضح و محصل بودند به عقاید متضادی درباره اصول اساسی قائل می شدند». بنابراین دکارت مجبور شد بگوید «وضوح تصورات کافی نیست، بلکه تصورات باید متمایز نیز باشند، یعنی هیچ چیز غیر واضحی در آنها وجود نداشته باشد». پیرس در حالی که وضوح و تمایز را «زینت منطق» می داند، تمجید بیش از حد از آنها را جایز ندانسته و اعلام می کند: «امروز درست وقت آن است که به قفسه تحفه های جواهر باستانی خود رجوع کنیم و آنچه را که برای ما مناسب تر با کارکردهای جدید است قبول کنیم». به دنبال این هدف، پیرس درصدد برمی آید مرحله سوم وضوح را ارائه کند.

مرحله سوم وضوح یا اصل پراگماتیکی

از آنجا که دو مرحله ابتدایی «وضوح به این واقعیت محدود شده اند که آنچه برای ذهن یک فرد بدیهی است ممکن است برای دیگری نباشد و همچنین به وسیله این واقعیت که هیچ چیز جدیدی را هرگز نمی توان از طریق تحلیل تعاریف آموخت». پیرس به دنبال سطح عالی تری از وضوح است. به نظر وی، اولین درسی که حق داریم بخواهیم منطق به ما بیاموزد این است که چگونه تصورات خود را واضح سازیم. اما این درس مهم توسط افرادی که بیشترین نیاز را به آن دارند، یعنی منطق دانان حقیر شمرده شده است. وقتی چیزی را که به آن می اندیشیم بشناسیم به معنای موردنظر خود تسلط پیدا کرده ایم و این پایه و اساسی محکم برای افکار مهم و مؤثر ما می سازد. تصوراتی که معنای محدودتری دارند آسانتر شناخته می شوند، اما تصوراتی که معنای وسیع و گسترده دارند به آسانی قابل شناخت نیستند. به نظر پیرس هیچ تردیدی وجود ندارد که تصورات واضح که تعدادشان کم است از تصورات مبهمی که بسیارند دارای ارزش بیشتری هستند. اما افراد کم تجربه و جوان هیچگاه زیاد را قربانی کم نمی کنند و افراد کودن اصلاً ضرورت انجام چنین عملی را احساس نمی کنند. اینگونه افراد به دنبال تصورات بیشماری هستند که مالک آنها باشند، در مقابل، متفکران عاقل در پی تصورات کم اما واضح هستند. پیرس، به دنبال این هدف، اصل پراگماتیکی خود را ارائه می دهد تا درجه عالی تری از وضوح را نشان دهد. مضمون این اصل چنین است «اثراتی را که تصور می کنیم موضوع مورد شناخت ما داراست در نظر بگیریم، اثراتی که می توان برای آن ثمره عملی تصور کرد، آنگاه شناخت ما از این اثرات به معنی کل شناخت ما از آن موضوع است». به بیان دیگر، یک تأثیر عملی یا آنچه در عمل تأثیر گذار است، یک پیامد محسوس یا قابل درک است که از عمل یا کنش ما بر روی شیء مورد نظر حاصل می شود. شناخت ما از یک شیء، شناخت تمام آثار عملی آن است. مثلاً اگر پرسیده شود معنای اینکه قند در آب حل می شود چیست، پاسخ این است که اگر کسی آن را در آب بریزد، حل می شود. به عبارت دیگر، چیزی را که ممکن است اسمش را عادت بگذاریم به قند نسبت می دهیم، به این معنا که اگر فلان عمل را انجام دهیم آن عادت مشاهده می شود. معنای قند از همین صفاتی که به آن نسبت می دهیم برای ما آشکار می شود و کل معنای یک مفهوم را اینگونه به دست می آوریم. اگر بخواهیم آثار عملی را از معنای آن خارج کنیم، آنگاه خواهیم دید تفاوتی میان قند و نمک وجود ندارد (زندیه، ۱۳۹۷).

پیرس در «سخنرانی های درباره پراگماتیسم» (۱۹۰۳)، اصل پراگماتیکی را مبتنی بر نظریه اعتقاد می داند و ماهیت عقیده را راهنمایی برای عمل لحاظ می کند. مطابق این نظر هر گزاره ای که به آن معتقدیم راهنمایی برای عمل و رفتار ماست. کسی که به گزاره ای معتقد است برای رسیدن به هدف خاصی مطابق آن عمل می کند و به این ترتیب عادت در او شکل می گیرد (هاتشرون^{۳۵}، ۱۹۳۱).

پراگماتیسم از دیدگاه فلاسفه تجربی مسلک

جیمز درباره نو یا کهنه بودن نظریه پراگماتیسم دو دیدگاه دارد. دیدگاه کلی وی این است که اگر نگاه ما به مبانی پراگماتیسم معطوف به افکار فلاسفه و اندیشمندان قدیمی همچون لاک، برکلی و هیوم -یعنی همان فلاسفه تجربه گرا- باشد، خواهیم دید که پراگماتیسم یک اندیشه کهنه و با سابقه است (محمدرضایی و عابدینی، ۱۳۹۲). در اینجا جا دارد از زبان ویلیام جیمز درباره ریشه های اندیشه پراگماتیسم در فلاسفه تجربی مسلک سخن بگوییم:

"لاک و هیوم به نحو پراگماتیستی از جوهر روحی نقادی می کنند. لاک هویت شخصی را به ارزش پراگماتیکی اش بر حسب تجربه بیان می کند. وی می گوید معنی آن همان شعور (آگاهی) است؛ یعنی این حقیقت که ما در یک لحظه از زندگی لحظات دیگر را به خاطر می آوریم و همه آنها را به مثابه اجزاء یک تاریخ شخصی واحد احساس می کنیم. عقل گرایی این تداوم عملی در حیاطمان را به کمک وحدت جوهر نفسانی ما توضیح می دهد. اما لاک می گوید فرض کنید خدا شعور را از ما سلب کند آیا باز به خاطر دارا بودن اصل نفسانی وضع ما ذره ای بهتر است؟ از نظر لاک هویت شخصی ما منحصرأ مشتمل است بر خصوصیتی که از جنبه پراگماتیکی قابل تعریف باشد. اینکه این هویت غیر از این واقعیت های تحقیق پذیر در یک اصل روحی هم وجود داشته باشد صرفاً یک خیال بافی غریب است. اما لاک اعتقاد به یک نفس جوهری را در ورای آگاهی ما منفعلانه پذیر نیست" (معمارزاده طهران و صفرمحمملو، ۱۳۹۷ به نقل از جیمز). لاک و فلاسفه تجربی مسلک انگلستان بیش تر از عقل گرایان به مکتب پراگماتیسم نزدیک هستند؛ زیرا در روش با آنها انبازند.

اما اگر دیدگاه و زاویه دید ما در نگرش به این اندیشه بر خلاف نگاه فوق باشد، باید گفت که اندیشه مطرح شده توسط پیرس کاملاً نو و جدید بوده، کسی در گذشته بدان نپرداخته است. معضل نو و قدیمی بودن اندیشه پراگماتیسم وقتی مهم می شود که بدانیم رسم بر این است که به اندیشه های جدید با دیده کم ارزشی و پوچ بودن نظر افکنده می شود - اگر چه چیزی بدیهی، واضح و مورد قبول همگان باشد- ولی همین که مدتی بگذرد و طرفدارانی برای این اندیشه به ظاهر نو پیدا شود، اهمیت آن، نه به دلیل مبانی اش، بلکه به جهت طرفدار داشتن و دور شدن از زمان ارائه است و در این مقطع، حتی مورد قبول مخالفان آن قرار می گیرد؛ تا جایی که مخالفانش نیز مدعی کشف همان اندیشه خواهند شد. لذا اینکه از چه جهتی به پراگماتیسم نظر بیندازیم، بی اهمیت نخواهد بود (محمدرضایی و عابدینی، ۱۳۹۲).

ویژگی های پراگماتیست ها

بارزترین ویژگی پراگماتیست ها از زبان ریچارد رورتی:

- پراگماتیست ها آنگونه شناختی را که ایمانوئل کانت، فیلسوف آلمانی شناخت می دانست، کنار نهادند.
- پراگماتیست ها ماهیت باوری را نپذیرفتند و این مدعا را رد کردند که حقیقت به چیزی می گویند که دارای ماهیت باشد و سودی در این ندیدند که حقیقت را مطابقت با واقعیت تعریف کنند.
- پراگماتیست ها میان علم و اخلاق تفاوت روش شناختی نمی بینند. تلاش در راه یافتن در ماهیت علم و تبدیل کردن آن ماهیت را به قاعده و قانون عبث دانسته اند. روش را نمی توان جانشین تفکر و تأمل کرد و نمی توان قانون هایی اخلاقی یافت که به عنوان قاعده هایی کلی بتوان مشکلات را حل کند. تلاش در راه دست یافتن به چنین قانون ها و قاعده هایی از نوع تلاش فلسفه های افلاطونی است و پراگماتیسم افلاطون گروی را نمی پذیرد.
- جهان بشری ما ساخته شده است، یافته نشده است. طبیعت به این معنا که قانون هایش را بر این جهان حاکم بگرداند و ما با کشف کردن آن قانون ها بتوانیم به راز جهان پیرامون پی ببریم، پذیرفته پراگماتسیت نیست. جامعه بشری ما از آن خود ماست. نه از آن طبیعت. تفاوت پراگماتیسم با تفسیر مکتب واقع گرایی (رئالیسم) و مکتب ایدئالیسم در فلسفه در چند چیز، از جمله درباره تلقی از یافتن و ساختن است.

اجتماع پژوهشی و پراگماتیسم

پراگماتیسم برای تحقق فلسفه خود ابزارهایی دارد که می توان بوسیله آنها این نظریه را پیاده کرد یکی از این ابزارها اجتماع پژوهشی است که در واقع محوری ترین ایده پراگماتیسم کلاسیک است. اجتماع پژوهشی یک دیدگاه ایده آل بشمار می آید که از آن مدیران دولتی می توانند به طور موثر بررسی کنند که چگونه مسائل را تجزیه و تحلیل کنند، اطلاعات و داده ها را بدست بیاورند و بعد از پردازش آنها را به دیگران منتقل کنند در واقع مولفه و عنصر اصلی اجتماع پژوهشی دموکراسی مشارکتی است. یکی از مشکلات همیشگی در مدیریت دولتی این است که جایگاه خاصی برای دموکراسی مشارکتی قائل نیستند بنابراین بستر اجتماع پژوهشی می تواند به عنوان یک رویکرد مفید به ما نشان دهد که چگونه دموکراسی مشارکتی می تواند خدمات عمومی خلاقانه ای را ایجاد کند. همانگونه که گفته شد اجتماع پژوهشی یک ایده قدرتمند برای استفاده در مدیریت دولتی بشمار می آید نمونه های اجتماع پژوهشی بسیار زیادند مثلاً کارگاهانی که درباره یک آدم کشی تحقیق می کنند می توانند به نوعی یک رویکرد مفید به ما نشان دهد که چگونه دموکراسی مشارکتی می تواند خدمات عمومی خلاقانه ای را ایجاد کند. بنابراین می توان گفت اجتماع پژوهشی یک ایده قدرتمند برای استفاده در مدیریت دولتی به شمار می آید. اساتید دانشگاه هم می توانند برای تغییر و تحقق در برنامه های درسی اجتماع پژوهشی را شکل بدهند (اشرفی، ۱۳۹۴).

اجتماع پژوهشی یک اصل سازمان دهنده به شمار می آید و می تواند در زمینه های مختلف مدیریت دولتی بکار برده شود. همچنین بوسیله اجتماع پژوهشی می توان اختلاف نظرها در مدیریت دولتی بر سر دوگانگی تئوری-عمل، نقش تخصص و روش های به فعلیت درآوردن دموکراسی در عمل بر طرف کند. تمرکز اصل اجتماعات پژوهشی بر موقعیت بغرنج یا مسئله دار می باشد این بدان معناست که باید یک مسئله بوجود آید تا اجتماع پژوهشی بتواند برای آن راه حل جامع و مانع بوجود آورد. بسیاری از جنبش ها یا روندها در مدیریت دولتی (مدیریت علمی، مدل تصمیم گیری عقلانی، طراحی مجدد دولت و اندازه گیری عملکرد) بر یک یا دو جنبه از اجتماع پژوهش تاکید دارند. متأسفانه این اصلاحات در مدیریت دولتی غالباً مزایای علمی حاصل از اجتماع دموکراتیک را نادیده گرفته اند. تاکید برای بسیاری از این روش ها در واقع جمع آوری اطلاعات و تجزیه تحلیل است این روش ها به عنوان روش هایی عقلانی سازی دولت و حکومت نگریسته می شوند. طرفداران این روش ها غالباً تکنیک را به عنوان راه حلی در برخی از مسائل دولتی مثل عدم کارایی پیشنهاد کردند. اصل سازماندهی اجتماع پژوهشی باید مدیران دولتی اندیشمندان را قادر سازد تا از این ابزارها برای حل مسائل استفاده کند. هیچ عقیده قطعی وجود ندارد که نشان دهد این تکنیک ها راه حل قطعی دارند. بلکه این تکنیک ها در واقع اطلاعاتی برای استفاده اجتماع از آنها پیشنهاد می کند. اجتماع پژوهشی جذابیت خاصی برای مدیریت دولتی دارد زیرا این گرایشی است که از یک رویکرد دموکراتیک برای تعریف مسئله و تفسیر پیامدها استفاده می کند. و در عین حال می توان از این طریق برای روش های حقیقت یابی، تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری دموکراتیک استفاده کند. اجتماع پژوهشی می تواند یکی از دمکرات ترین روشها باشد و در واقع می توان دموکراسی به معنای واقعی را در چنین روشی مشاهده کرد که البته با دموکراسی سیاسی که مبتنی بر رای گیری و انتخابات است بسیار متفاوت است. چرا که اجتماع پژوهشی یک روش پویا و مستمر است و در این روش می توان پدیده ها و متغیرها را مشاهده کرد و به بحث گذاشت. بنابراین این روش یکی از ارکان دموکراسی می باشد و بر اساس این دیده اگر بنا باشد که هر شخصی مشارکت کند و اظهار نظر کند در واقع ما به نوعی توزیع عادلانه می رسیم که هر کسی توانسته صدای خود را به دیگران برساند. یکی از مهمترین خواص اجتماع پژوهشی ارتباط بین افراد است که ما به نوعی عقلانیت ارتباطی می رسیم و ضمن حفظ فردیت فرد در این فرآیند ارتباطی نوعی شخصیت بوجود می آید. (<http://raherooshan.ir/article>)

کمیته متشکل از نمایندگان همه گروه های ذینفع می توانند مثل یک اجتماع پژوهشی عمل کنند اگر چنین است هدف مشارکت شهروند بوسیله شهروند و مدیر باید گسترش یابد (بیکنور ۱۹۹۸) روش های انجام گرفته که می توان با آن چنین اجتماعاتی را تشکیل داد مثلاً ارزیابی های عملکرد ۳۶۰ درجه ای را می توان با استفاده از اجتماع پژوهشی اجرا کرد. سیستم ۳۶۰ درجه ای اطلاعات خام را از فرد، گروه های همکار و سرپرست استفاده می کنند این گروه اجتماعی را شکل می دهند که موقعیت بغرنج را (مثل ارزیابی کارمند را حل و فصل می کند با استفاده از مدل اجتماع پژوهشی ارزیابی با روح خوش بینی نقادانه به اجرا در می آید بنابراین کانون توجه بر پیشرفت قرار می گیرد (بهبود عملکرد کارکنان) به طور ایده آل شواهد

عملکرد جاری با یک رویکرد علمی جمع آوری می شود. فرضیات کاری برای بهبود پیشنهاد می شوند (و هر بار آزمایش می شود) اعضاء تیم ارزیابی نیز گفتمان سنجش را با روح دموکراسی مشارکتی در پیش می گیرند. در واقع حتی یک سیستم ارزیابی عملکرد محدود به یک اجماع کوچکتر (مثلاً سرپرست و کارمند) می تواند از یک رویکرد اجتماع پژوهشی سود ببرد (عفری، ۱۳۹۴).

نویسندگان دموکراسی مشارکتی بین شهروند و مدیریت دولتی را بطور وسیع بررسی می کنند اگر شهروند و مدیر به صورت بخشی از یک جامعه پژوهشی عمل کنند مدیریت به چارچوب شیوه ای که محققان پراگماتیسم از آن دفاع می کنند نزدیکتر می شوند. دموکراسی مشارکتی جایگزینی برای دموکراسی نمایندگی نیست بلکه این دو باید همکاری کنند با این وجود رویکردهای مشارکتی از توانایی بهتری برای رسیدن به راه حل های برد-برد برخوردارند. آگاهی و شیوه دموکراسی مشارکتی احتمالاً در مدیریت دولتی هنوز در مراحل جنینی خود است. امیدوارانه، بستر اجتماع پژوهشی یک لنز مفیدی را برای مشاهده این که چگونه دموکراسی مشارکتی می تواند وارد رشته مدیریت دولتی شود و بر آن اثر بگذارد فراهم می آورد. در این صورت دموکراسی مشارکتی پتانسیل لازم را برای شکستن نظام های عقیدتی خشک و متعصبانه که ما را از یکدیگر جدا می کند برخوردار است (<http://raherooshan.ir/article>).

پراگماتیسم دیویی، کندوکاو برای حل مسائل

دیویی بر آن است که پژوهش یا تحقیق به علت برخورد با مسئله یا مشکل تجربه شده شروع می شود و به یافتن راه حلی برای آن مسئله ختم می شود (گلدینگ^{۳۶}، ۲۰۰۷؛ دیویی، ۱۹۱۶، ۱۹۳۳، ۱۹۳۸)، اما راه های مطرح شده، به خصوص وقتی که مسائل ماهیت فلسفی دارند، راه حل های نهایی نیستند. فرایند تحقیق در واقع فرایند تفکر است. به این معنا که به مجرد برخورد با مسأله یا مشکل ارگانیسم از حالت تعادل خارج می شود و فرایند حل مسئله، به منظور بازیابی مجدد تعادل از دست رفته، آغاز می شود؛ این همان آغاز آفرینش تفکر است. لیپمن طرح کلی آفرینش تفکر در فرایند تحقیق دیویی را متشکل از مراحل زیر می داند:

الف) وضعیت قبل از تأمل؛

ب) احساس اشکال یا احساس ناامیدی؛

ج) بسط مسئله داری: شک در چیزی که پیش از این مسلم فرض می شد؛

د) تبدیل فرایند شک به پرسش گری؛

ه) صورت بندی مسئله؛

و) فرضیه سازی؛

ز) آزمودن فرضیات بدیل؛

ح) یافتن مثال های نقیض؛

ط) اصلاح فرضیات؛

ی) کاربرد فرضیات اصلاح شده در موقعیت های زندگی؛

ک) وضعیت بعد از تأمل (لیپمن^{۳۷}، ۲۰۰۸).

لیپمن، در توضیح مراحل مختلف تحقیق دیویی، می گوید تحقیق با نارسایی یکی از باورهای کلیدی ما شروع می شود. وقتی شک به ما رو می آورد، متوجه می شویم که یکی از باورهایمان کارایی خود را از دست داده است. این شک است که ما را به تحقیق وامی دارد. با آغاز تحقیق، شروع به تفکر و فرضیه سازی می کنیم و فرضیه ای را پیشنهاد می کنیم که بتواند شک و تردید ما را فرو بنشانند. پس مراحل تحقیق دیویی از شک شروع می شود و در نهایت به اطمینان خاطر و معرفت منتهی می شود (ناجی و همکاران، ۱۳۹۰).

³⁶ Golding

³⁷ Lipman

مدیریت دولتی

مدیریت دولتی نوین در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در واکنش به چند عامل ظهور کرد. این عوامل عبارتند از جنگ ویتنام، نا آرامی های نژادی، عدم رضایتمندی از مبنای عقلایی مدیریت دولتی و تغییرات کلی که در علوم اجتماعی در حال رخ دادن بود. مدیریت دولتی نوین متأثر از ارزش های مدیریت دولتی سنتی است. علم سیاست مادر رشته مدیریت دولتی است. تقریباً همه نظریه پردازان مدیریت دولتی آمریکایی از عالمان سیاسی بودند. علم سیاست و خصوصاً تئوری سیاسی^{۳۸} اکنون محور مدیریت دولتی است. اما مدیریت دولتی همیشه مقوله ای وسیع تر از علم سیاست بوده است. سازمان های دولتی معمولاً بوسیله متخصصان سایر رشته ها تصدی می شوند، که معدودی از آنها در زمینه مدیریت دولتی آموزش دیده اند. شاید این وضعیت به این علت باشد که مدیریت دولتی در سایر رشته ها نیز حامیانی یافته است. اکثر علماء سیاست، وسعت و قدرت بوروکراسی را تایید می کنند. مدیریت دولتی فی نفسه و مستقلاً رشته ای در علوم اجتماعی نیست، بلکه پلی است میان رشته ها که بخش های مناسبی از هر کدام را عاریه گرفته و در باب مسائل دولتی آنها را بکار می برد. خلاقیت مدیریت دولتی در همین کارکرد پیوندزنی و کاربردی کردن بخش هایی از سایر رشته ها در مسائل دولتی نهفته است. توانایی بالقوه آن برای ایجاد راه کارهای علمی خلاقانه تقریباً بیشتر از سایر رشته هاست. مدیریت دولتی نسبت به اکثر حوزه های علم سیاست از لحاظ تئوری غنی تر است، اما این امر بدان علت است که از سایر رشته ها بخش هایی را عاریه می گیرد. این رشته ها عبارتند از جامعه شناسی، روانشناسی اجتماعی و اقتصاد.

پراگماتیسم از دیدگاه مدیریت دولتی

پراگماتیسم به معنی عمل گرایی و نتیجه گیری است که اصول فکری آن در پنج عنوان خلاصه می شود: واقع بینی، نسبی گرایی، مصلحت گرایی (منفعت طلبی)، ابزار انگاری، و نتیجه گیری (پیامد گرایی، عمل گرایی). در ادامه به بررسی و نقد این ابعاد از دیدگاه مدیریت دولتی می پردازیم.

واقع بینی

تا قبل از پیدایش پراگماتیسم حقیقت را امری جدا و مستقل از وجود انسان می دانستند، اما با ظهور پراگماتیسم این باور به وجود آمد که حقیقت امری جدا از انسان نیست. بر اساس نظریه پراگماتیست ها «حقیقت تطابق فکر با واقعیت است؛ واقعیت ذاتی و حقیقی، نه انتزاعی» (آهی و مهربانی ممدوح، ۱۳۹۳ به نقل از ساهاکیان). تنها دلیل برای درستی و حقیقی بودن یک نظریه، کارآمدی و مفید بودن آن در عمل است. بدین ترتیب، معنای حقیقت تغییر یافت و درستی هر عقیده بر مبنای نتایج عملی آن مورد سنجش قرار گرفت نه در مقایسه با واقعیت خارج. در نهایت، حقیقت به تعبیر ویل دورانت «حادثه ای است که برای تصور و عقیده ای رخ می دهد. حقیقت عبارت از تحقق است» (دورانت، ۱۳۷۰). بر این اساس توجه به آرمان و آرمان گرایی طرد می گردد یا حتی از این نظر می توان پراگماتیسم را واکنشی در برابر ایده آلیسم محسوب نمود (سبزیان موسی آبادی و شعیب، ۱۳۸۹). دائمی بودن حقیقت، می تواند در مورد علوم فلسفه و ریاضی صدق کند، اما در مورد علوم چون علوم اجتماعی، سیاسی و مدیریت که علوم اعتباری هستند چنین شرطی ندارند. به عبارتی دیگر بحث دوام و موقتی بودن حقایق، مربوط به حقایق یقینی است، نه حقایق احتمالی. علوم تجربی وابسته به تجارت گذشته اند و اگر تجارت جدید آن را رد کند، باطل می شوند، لذا موقتی اند.

ابزار انگاری

در روش پراگماتیسم، افکار و عقاید به مثابه ابزارهایی برای حل مسائل و مشکلات بشر هستند. معیار حقیقی بودن آنها نیز در جریان عمل و کارآمدی مشخص می گردد. به بیان دیگر، ممکن است عقیده ای مدتی به کار آید و نتایج خوبی در پی

داشته باشد. در این صورت، صحیح و حقیقی است و ممکن است در شرایط دیگری نتایج رضایت بخشی نداشته باشد که در اینگونه موارد باطل و خطا خواهد بود (سبزیان موسی آبادی و شعیب، ۱۳۸۹). به نظر می رسد این گزاره امروز به مراتب بیشتر از دوره ویلیام جیمز در میان دانشمندان علوم اجتماعی و مدیریت مقبولیت دارد.

امروزه بسیاری از اهل فن از فلسفه تنها این انتظار را دارند که بتواند در قالب روش خردمندانه صرفاً برنامه های برای پیشبرد یک رشته مسائل پیشنهاد کند. به همین سیاق، هیلادی پانتام با اولویت دادن به ابزار انگاری و اهداف عملی تا آنجا پیش می روند که نه تنها مرزبندی سنتی میان «علوم کاربردی»^{۳۹} و «علوم خاص»^{۴۰} را فرو می ریزد، بلکه میان ارزش های ابزاری^{۴۱} و ارزش های نهایی^{۴۲} نیز تفاوت نمی گذارد (معینی علمداری، ۱۳۹۱).

نتیجه گرایی (پیامدگرایی و عمل گرایی)

از نظر جیمز یک عقیده در صورتی و فقط در صورتی حقیقی است که هر آینه عقل بر آن واقع شود و به صورت تجربی نتایج رضایت بخش و محسوس به بار آورد. جیمز علاوه بر رضایت منطقی فرد که به معنی ارضاء منطق عقیده او درباره جهان پیرامونش می باشد، رضایت روانشناختی او را نیز جزء ملاک حقیقت قرار می دهد (اسکفلر، ۱۳۶۶). پراگماتیسم به جای پرسش از مبدأ و اصل فکر و عقیده ای از نتایج و ثمرات آن جويا می شود (دورانت، ۱۳۴۲). به بیان دیگر نتایج عملی را معیار حقیقت می داند. مفهوم تصورات به عنوان نقشه های عمل یک مفهوم کلیدی برای دیویی است و او آن را برای توضیح درک رایج از وسیله و هدف به کار می گیرد. این درک هدف را چیزی تثبیت شده و از پیش مشخص در نظر می گیرد که وظیفه ارائه معیاری اصولی برای داوری درباره وسیله ها را بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر هدف وسیله را توجیه می کند. حقانیت داشتن وسیله در گرو از پیش مشخص بودن هدف است. مشخص بودن هدف از ابتدا تشخیص وسایل مؤثر برای رسیدن به هدف را قطعی کرده، به وسایل حقانیت می بخشد (آهی و مهربانی ممدوح، ۱۳۹۳).

اینکه نتایج علمی پیامدهای عملی متعددی به بار می آورند، در علم مدیریت آشکار هست. این امر از صبغه علمی مطالعات حوزه مدیریت نمی کاهد، بلکه بیانگر هنجاری بودن روش شناسی ها در مدیریت است. به نظر می رسد اصل پراگماتیکی را نمی توان به سهولت در مورد همه مفاهیم و امور به کار بست. از جمله مفاهیم مربوط به امور روانی و مدیریت. چون عکس العمل های افراد، رخدادهای سازمانی به امور بسیار متفاوتی بستگی دارد و نمی توان با انجام عملی خاص نتیجه ای خاص به دست آورد.

مصلحت گرایی

واژه پراگماتیسم علاوه بر معنای فلسفی، در مفهوم تمسخر آمیز نیز به کار می رود: «در کاربرد تمسخرآمیز، این اصطلاح برابر است با بی اعتقادی و پایبند نبودن به مرام و عقیده ای خاص و به تعبیری می توان آن را همان هرهری مذهبی نامید که گاه نیز در معنی مرام مصلحت خواهی کاسب کارانه به کار می رود» (حمیدی، ۱۳۷۶). مصلحت گرایی به نوعی معنای منفعت طلبی را نیز در خود نهفته دارد. همین امر باعث شده است که عمل گرایان مورد سرزنش قرار گیرند. محمد علی فروغی (۱۳۷۷) در این باره معتقد است سرزنشی که به عمل گرایان شده این است که اگر حق دایر مدار سود و مصلحت باشد، اصول اخلاقی مبتنی بر خودخواهی و منفعت پرستی خواهد بود. لیکن انصاف این است که در این قسمت، مخالفان پراگماتیسم در اشتباه هستند؛ زیرا سود و مصلحتی که عمل گرایان در نظر دارند سود و مصلحت شخصی نیست و مرادشان مصلحت کلی است. بنابراین بیم اینکه منتهی به خودخواهی گردد نمی رود. بنابراین از دیدگاه مدیریت دولتی فایده گرایی مطلوب است، اما همواره منفعت را مصلحت تلقی کردن و آن را معیار حقیقت قرار دادن به منزله انکار حقیقت است. اگر فرد بخواهد فقط منافع

³⁹ Applied Science

⁴⁰ Pure Science

⁴¹ Instrumental Values

⁴² Terminal Values

خود را ملاک عمل قرار دهد و همه امور و حتی حقیقت را با آن ارزیابی نماید، نه تنها سعادتمند نمی شود بلکه به کژراهه رفته و سقوط می کند.

نسبی گرایی

نسبی گرایی از پیامدهای واقع بینی و توجه به واقعیت است. به دلیل توجه به پراگماتیسم و تأکید آن بر واقعیت می توان آن را واکنشی در برابر ایده آلیسم و سایر نظریه های آرمان گرایانه دانست؛ زیرا پراگماتیست ها بر خلاف ایده آلیست ها اعلام کردند که معرفت انسان جز از طریق تجربه میسر نیست. از این رو، در نگرش فلسفی پراگماتیسم، مجموعه امور به صورت محض، انتزاعی و نامربوط به زندگی نیست، بلکه وظیفه اصلی آن حل مسائل انسانی است. به همین دلیل، پراگماتیست ها معتقدند که در قلمرو معرفت شناسی، معرفت از طریق تجربه به دست می آید و تجربه چیزی جز تعامل فرد با محیط نیست. از آنجایی که پدیدارها پیوسته در حال تغییر و تحول هستند، در نتیجه تنها واقعیت موجود، تغییر است. در نهایت بر اساس چنین نگرشی حقیقت امری نسبی و مشروط است (سبزیان موسی آبادی و شعبی، ۱۳۸۹). دیویی نظریه ها را ابزارهایی می داند که در جریان تحول و تجربه برای رویارویی با مشکلات پدید آمده و هماهنگ با آنها تحول یافته اند. در واقع هر اندیشه ای وابسته به شرایط فرهنگی، اجتماعی یا حتی فیزیکی و جغرافیایی و برخاسته از همان شرایط است؛ یعنی ممکن است اندیشه و عقیده ای در شرایطی مؤثر باشد و با تغییر وضعیت، اعتبار خود را از دست بدهد. در نتیجه «اصالت عمل در نزد دیویی در واقع، به نوعی نسبیت گرایی تبدیل شد که در آن حقیقت، امری نسبی و محدود به فرصت خاص تلقی شد». در امور مدیریت نیز همین شرایط حاکم است؛ یعنی ممکن است اندیشه، عقیده و استراتژی ای در شرایطی مؤثر باشد و با تغییر وضعیت، اعتبار خود را از دست بدهد. لذا ارائه راه کارهای کاربردی و عملی درباره مسائل سازمانی در مقطع زمانی خاص می تواند باعث راهگشای مدیران و سیاست گذاران آن سازمان گردد و سایر سازمان ها نیز به فراخور حال خود با بهره مندی از آموزه های این گنجینه و به کارگیری آنها در زندگی با این نتایج ارتباط برقرار کنند. بنابراین می توان گفت همانگونه که موفقیت امری نسبی است -نظیر موفقیت بدخواهان و خیرخواهان- مفید بودن و به مصلحت بودن نیز به شمار افراد انسانی امکان تنوع پیدا می کند؛ پس حقیقت به معنای واقعی هرگز محقق نخواهد شد.

نتیجه گیری

پراگماتیسم به معنی عمل گرایی و نتیجه گیری است که اصول فکری آن در پنج عنوان خلاصه می شود: ۱- واقع بینی، ۲- نسبی گرایی، ۳- مصلحت گرایی (منفعت طلبی)، ۴- ابزارانگاری، ۵- نتیجه گیری (پیامدگرایی، عمل گرایی). پراگماتیسم به عنوان یکی از رهیافت ها و دریچه ی نگاه آدمی، پیوندی عمیق با مدیریت برقرار می کند. پراگماتیسم به عنوان فلسفه ای عمل گرایانه و واقع نگرانه از اهمیت زیادی برخوردار است. پراگماتیسم که شکل گیری آن در تقابل با رویه های ذهن گرایانه ی فلسفی و متافیزیک صورت پذیرفت، بر اصولی مبتنی است که عرصه ی مدیریت را مورد تأیید قرار می دهد. مدیریت دولتی به جای توجه به اهداف کلی، دور دست و ذهنی، در چارچوب نظریه ی پراگماتیستی به عرصه ای تبدیل می شود که باید به شکلی واقع گرایانه عمل کند. وظیفه مدیریت دولتی از این منظر، ترسیم اهدافی خواهد بود که بتوانند عملاً مورد اجرا قرار گیرند و در حل مشکلات واقعی مؤثر باشند. به عبارت دیگر به جای اینکه در مباحث مدیریت دولتی، رسالتی آرمانی تعریف کنیم، از منظر پراگماتیستی، مدیریت باید به حل مشکلات موجود با توجه به واقعیت ها بپردازد که در این رابطه بهترین راهنما می تواند «تجربه» باشد. در این صورت، علوم ذهن گرایانه که صرفاً به مباحث و مسائل کلی و انتزاعی می پردازند، اهمیت خود را از دست داده و در مقابل، علوم اجتماعی از اهمیت زیاد برخوردار می شوند. بنابراین شاید بتوان گفت اجتماع پژوهشی یک روش کاربردی است که می تواند در حوزه مدیریت دولتی استفاده شود چرا که برخی افراد مانند مدیران، هستند که فقط برای خود به صورت مفرد تصمیم گیری نمی کنند و تصمیماتشان روی یک سازمان و یک جامعه تاثیر دارد. از دیدگاه پراگماتیست ها در میان نظام های سیاسی موجود، تنها دموکراسی ها بیشترین توانایی را در کسب رضایت اکثریت جامعه، کارآمدی و حل معضلات اجتماعی خواهند داشت. زیرا تنها در نظام های دموکراتیک به علت وجود آزادی، تکثر، انتخابات مداوم و جامعه مدنی

امکان تجربه پذیری و آزمون گری دائم، تحقق واقعی تر و عملی تر خواسته های عمومی، بازنگری سیاست ها، کثرت گرای و توجه به عقاید همه گروه ها حتی اقلیت ها وجود دارد. برای دسترسی به چنین جامعه ای، پراگماتیست ها اهمیت زیادی برای نظام تعلیم و تربیت قائل هستند که می تواند در آموزش و انتقال مفاهیم دموکراتیک چون آزادی ها، حقوق شهروندی، نقش مشارکت و تصمیم گیری های جمعی در بهبود امور، سازماندهی، اهمیت هم فکری و هم نظری در کسب نتایج بهتر و مفیدتر، احترام به حقوق دیگران و رفع خودرأیی در افراد بشر مؤثر باشد. به ویژه آنکه نهادهای آموزشی و عرصه سازمان ها می توانند جایگاهی برای تجربه اندوزی بیشتر باشند و افراد با همفکری و مساعی بیشتر به فعالیت های خود می پردازند. در نهایت اینکه پراگماتیست ها معتقدند، حقیقت تنها در سایه ی گفتگو و عقلانیت بین الازدهانی آشکار می شود و آن چیزی جز توافق میان افراد برای دست یابی به سعادت بیشتر و حل معضلات واقعی سازمانی نیست. و از طریق گفتگوی دائمی است که راه های بهتر، مطمئن تر و مفید تر از طریق توافق اکثریت حاصل می شوند بدون آنکه حقوق اقلیت نادیده انگاشته شوند. در این صورت میان دموکراسی با گفتگو، ارتباطی عمیق وجود دارد چرا که تنها در دموکراسی ها امکان همیشگی گفتگو و توافق جمعی وجود داشته، نتیجه گفتگو بهتر عملی می شود. اقلیت ها فرصتی دوباره برای تبدیل شدن به اکثریت خواهند یافت و امکان بازاندیشی در توافقات نیز از طریق گفتگوی مجدد که همواره می تواند تکرار شود وجود دارد. در پایان می توان گفت که با در نظر گرفتن فلسفه ی پراگماتیسم و جایگزینی این فلسفه در کشورهای پیشرفته و استفاده عملی از این شیوه در این کشورها، در کشور ما ایران در سطح جامعه به طور اعم و در سازمان ها چه خصوصی و چه دولتی به طور اخص می توانیم از روش اجتماع پژوهشی استفاده کنیم. هرچند که این روش نیاز به برنامه ریزی بلند مدت دارد و شاید در ایران اصلی ترین مشکل، مشکل فرهنگی باشد، فرهنگ امر ملموس نیست که بتوان آن را مثل سازه های ساختمانی جا به جا و تعویض کرد. فرهنگ با ذهنیت های تاریخی ما ارتباط دارد. آیا می توانیم ذهنیت جامعه و ذهنیت مدیران و کارکنان در سازمان ها را متوجه چنین رویکردی کنیم. آیا ابزاری مثل اجتماع پژوهشی را می توان از طریق آموزش معرفی کرد. فرهنگ ارتباط برقرار کردن و نه آن هم به طور کلامی، بلکه به طور ذهنی را آیا می توان برقرار کرد و از طریق تشکیل اجتماعات غیر رسمی می توان به این هدف رسید. باید به کارکنان و مدیران این را فهماند که هر تصمیم در سطوح سازمان بر زندگی شخصی افراد اثر می گذارد و بنابراین مدیران نه تنها مشکل سازمان بلکه باید کل جامعه را در نظر بگیرند. مدیران باید با آشنایی با بحث رویکرد سیستمی و نگاه سیستمی بتوانند برای حل مشکلات مؤثر در سازمانها گام برداشته و به دنبال حل ریشه ای مسائل باشند. و اجتماع پژوهشی به عنوان ابزاری بسیار مفید برای ترویج و ارتقای نگاه سیستمی می تواند استفاده شود.

منابع و مراجع

- [۱] آهی، محمد و مهربانی ممدوح، فاطمه (۱۳۹۳). عمل گرایی (پراگماتیسم) در کلیله و دمنه، متن پژوهی ادبی، سال ۱۸، شماره ۶۱، ۸۲-۶۳.
- [۲] اشرفی، رضا (۱۳۹۴). رابطه پراگماتیسم و عملگرایی با علم مدیریت، مجله الکترونیکی راه روشن.
- [۳] اسفکلر، اسرائیل (۱۳۶۶). چهار پراگماتیست، ترجمه محسن حکیمی، تهران، انتشارات مرکز.
- [۴] باقری، خسرو و عطاران، محمد (۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت معاصر، تهران، انتشارات مؤسسه علمی فرهنگی قلم.
- [۵] حاتمی نژاد، حسین و اکبرپور سراسکانرود، محمد اکبر (۱۳۹۴). پراگماتیسم، نشریه سپهر، دوره ۲۰، شماره ۷۹، ۳۰-۲۵.
- [۶] حسامی فر، عبدالرزاق (۱۳۹۵). پراگماتیسم و فلسفه تحلیلی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی تأملات فلسفی دانشگاه زنجان، سال ۶، شماره ۱۷، ۱۸۷-۲۱۷.
- [۷] حمیدی، محمد حسن (۱۳۷۶). عمل گرایی (پراگماتیسم) در اندیشه سیاسی، اجتماعی سعدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع).
- [۸] جیمز ویلیام (۱۳۷۲). دین و روان، ترجمه مهدی قائنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- [۹] جیمز، ویلیام (۱۳۷۰). پراگماتیسم، مترجم عبدالکریم رشیدیان، تهران، انتشارات معرفت.
- [۱۰] دورانت، ویل (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- [۱۱] رهبری، مهدی (۱۳۹۰). پراگماتیسم و سیاست مروری بر تأثیرات رویکرد پراگماتیستی در حوزه ی سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲، ۱۴۲-۱۲۵.
- [۱۲] زندیه، عطیه (۱۳۹۷). اصل پراگماتیکی: عالی ترین مرحله وضوح در پراگماتیسم پیرس، فلسفه، سال ۴۶، شماره ۲، ۴۱-۲۳.
- [۱۳] سبزیان موسی آبادی، علیرضا و شعیب، بهمن (۱۳۸۹). پراگماتیسم و سیاست؛ بررسی و نقد پراگماتیسم در قلمرو سیاست و حکومت، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۵، ۱۲۳-۸۹.
- [۱۴] عفری، علی (۱۳۹۴). رابطه پراگماتیسم و عملگرایی با علم مدیریت، پایگاه مقالات علمی مدیریت، www.SYSTEM.parsiblog.com
- [۱۵] فروغی، محمد علی (۱۳۷۷). سیر حمت اروپا، تصحیح امیر جلال الدین اعلم، تهران، انتشارات البرز، چاپ دوم.
- [۱۶] محمدی، حسین؛ مزیدی، محمد و بهشتی، سعید (۱۳۹۷). تربیت شهروندی از دیدگاه اسلام و پراگماتیسم، فصلنامه علمی- پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، سال ۱۲، شماره ۳، ۲۶۶-۲۳۳.
- [۱۷] محمد رضایی، محمد و عابدینی، عظیم (۱۳۹۲). نقد و نگرش پراگماتیسم در تبیین ضرورت دین، قبسات، سال ۱۸، ۲۸-۱.
- [۱۸] معمارزاده طهران، غلامرضا و صفر محمدلو، شیما (۱۳۹۸). مکتب پراگماتیسم و نقد این دیدگاه در مدیریت دولتی، اولین کنفرانس علمی پژوهشی دستاوردهای نوین در مطالعات علوم مدیریت، حسابداری و اقتصاد ایران، تهران، ۲۴-۱.
- [۱۹] معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۱). پراگماتیسم و تحقق در علوم سیاسی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۲، شماره ۲، ۲۲۵-۲۱۱.
- [۲۰] موسوی رکنی، سید محمد هادی و زارعی سمنگان، حسین (۱۳۸۹). صدق از دیدگاه پراگماتیسم با تکیه بر نظریات ویلیام جیمز، معرفت، سال نوزدهم، شماره ۱۵۵، ۱۱۰-۱۰۵.
- [۲۱] ناجی، سعید؛ صفایی مقدم، مسعود؛ رسنانی، هاشم؛ آیت اللهی، حمید رضا و شیخ رضایی، حسین (۱۳۹۰). بررسی و تحلیل برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان با نظر به میزان ابتدای آن بر پراگماتیسم دیویی، تفکر و کودک، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۲، شماره ۲، ۱۰۰-۷۹.
- [۲۲] نباتی، سعید و بادامی، محمد مهدی (۱۳۹۸). حقوق بشر از دیدگاه پراگماتیسم و نوپراگماتیسم با تکیه بر آراء ریچارد رورتی، مجله بین المللی پژوهش ملل، دوره ۴، شماره ۴۳، ۱۴-۱.

- [23] Baker, Max, and Stefan Schaltegger. (2015). Pragmatism and new directions in social and environmental Accountability research. *Accounting, Auditing and Accountability Journal* 28: 263–94.
- [24] Biesta, Gert. (2010). Pragmatism and the philosophical foundations of mixed methods research. In *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*, 2nd ed. Edited by Abbas Tashakkori and Charles Teddlie. Thousand Oaks: Sage, 95–117.
- [25] Buchler, Justus (1955). *Philosophical Writing of Peirce*, New York: Routledge and Kegan Paul Ltd, Dover.
- [26] Creswell, John W., and Vicki L. Plano Clark. (2011). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*, 2nd ed. Thousand Oaks: Sage.
- [27] Frega, Roberto. (2011). Introduction. In *Pragmatist Epistemologies*. Edited by Roberto Frega Lanham. Washington: Lexington Books, 1–4.
- [28] Fesmire, Steven (2003). *John Dewey and Moral Imagination, Pragmatism in Ethics* Indiana University Press, Bloomington, Indian.
- [29] Golding, Clinton (2007). Pragmatism, Constructivism and Socratic Objectivity: The Pragmatist Epistemic Aim of Philosophy for Children, Conference Presentation, Philosophy of Education Society of Australasia.
- [30] Hartshorne, Charles, P. Weiss, and A. Burks eds. (1931). *Collected Papers of Charles Sanders Peirce*, 8 vols, Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- [31] Hothersall, Steve J. (2019). Epistemology and social work: enhancing the integration of theory, practice and research through philosophical pragmatism. *European Journal of Social Work*.
- [32] James, William (1955), *Pragmatism, Four Essays, From the Meaning of Truth*, New York.
- [33] James, William. (1981). *The Principles of Psychology*. Cambridge, MA and London: Harvard University Press.
- [34] Kaushik. V and Walsh, C. (2019). Pragmatism as a Research Paradigm and Its Implications for Social Work Research, *Social Science*, 8(255).
- [35] Lipman, Matthew (2008). Philosophy for Children's Debt to Dewey', in *Pragmatism, Education, And Children, International Philosophical Perspectives*, Amsterdam and New York: Rodopi.
- [36] Morgan, David. L. (2014). Pragmatism as a paradigm for social research. *Qualitative Inquiry* 20: 1045–53.
- [37] Peirce, Charles S. (1905). What Pragmatism Is", in Wiener, Philip P., (1958), *Charles s. Peirce: Selected Writings*, New York: Dover, pp.180-203.
- [38] Putnam, Hilary. (2001). Pragmatism in L.C.Becker & Ch.B. Becker (Eds). *Encyclopedia of Ethics*. 2th ed. Vol.3. London and New York: Routledge. 1361-64.
- [39] Putnam. Hillary (2004). *Ethics without Ontology*, Harvard University Press, Cambridge.
- [40] Rorty. Richard (1991). Solidarity or Objectivity, in *Objectivity, Relativism and Truth*, Cambridge University Press.
- [41] Yefimov, Vladimir. (2004). On Pragmatist Institutional Economics. IDEAS Working Paper Series from RePEc; Munich: Munich Personal RePEc Archive.
- [42] <http://raherooshan.ir/article>.